

### نیمه غایب



۱

■ نویسنده:  
حسین سنایپور  
■ ناشر: چشمه  
■ تاریخ نشر:  
بهار ۱۳۷۸  
■ تعداد صفحات: ۳۲۴

«نیمه غایب» مشهورترین و برجسته‌ترین اثر حسین سنایپور است که جایزه مهرگان ادب و جایزه ادبی یلدا را به‌عنوان بهترین رمان سال از آن خود کرد. «نیمه غایب» درباره نسلی ست که در آغاز دوران جدید کشور، سال‌های بعد از جنگ، دانشجویند. جهان را دارند تازه‌تازه کشف می‌کنند، عاشق می‌شوند، سیاست می‌ورزند، درس می‌خوانند و زندگی می‌کنند. «نیمه غایب» روایت کنش‌های درونی و بیرونی شخصیت‌های سرگشته‌ای است که در پی هویتی نامعلوم درنوسان‌اند...

### سمت تاریک کلمات



۲

■ نویسنده:  
حسین سنایپور  
■ ناشر: چشمه  
■ تاریخ نشر:  
بهار ۱۳۷۸  
■ تعداد صفحات: ۳۲۴

«سمت تاریک کلمات» برنده جایزه بهترین مجموعه داستان سال بنیاد گلشیری، مشتمل بر هشت داستان کوتاه است که عمدتاً به ارتباط انسان شهرنشین و معاصر با محیط اطراف و باقی انسان‌ها می‌پردازد. به طور مثال، قصه نخست با عنوان «خواب مژه‌ها» روایت مرد معتادی است که دل‌باخته دختری شده و از مسائل مختلف برای او حرف می‌زند...

### با گارد باز



۳

■ نویسنده:  
حسین سنایپور  
■ ناشر: چشمه  
■ تاریخ نشر:  
بهار ۱۳۷۸  
■ تعداد صفحات: ۳۲۴

«با گارد باز» مجموعه‌ای از بیست داستان کوتاه و خیلی کوتاه است که درمورد آدم‌های در حاشیه قرارگرفته است: از تنهایی و خلوت یک شاعر گرفته تا رینگ بوکس یا خداحافظی زنی که برای اعدام می‌رود و همین‌طور آزادی یک زندانی سیاسی. همین تنهایی و جدایی شاید مضمون اصلی داستان‌های این مجموعه باشند. تک‌افتادگی آدم‌ها و کنش عاطفی آنها در برابر این تک‌افتادگی...

# شهر و انسان امروزی

## آدم‌های حسین سنایپور

### بر بستر تغییرات شهری، سیاسی و اجتماعی پیش می‌روند

#### سعیده امین زاده داستان‌نویس و منتقد

حسین سنایپور یکی از موفق‌ترین نویسندگان مستقل سه دهه اخیر است که آثار درخشانی همچون «نیمه غایب»، «ویران می‌آیی»، «سمت تاریک کلمات» و «با گارد باز» را در کارنامه خود دارد که برای برخی از آنها برنده جایزه گلشیری، مهرگان ادب و یلدا شده است.

تمرکز بر سیمای شهری یکی از فصول مشترک آثار سنایپور است. حتی در کتابی همچون «شمایل تاریک کاخ‌ها» نیز که سوبیه‌ای تاریخی دارد، شهر همچنان وزنه خود را در کفه ترازوی روایت حفظ کرده است. شهر در جهان داستانی او صرفاً بستر وقوع رخدادها نیست، بلکه به‌مثابه روحی است که در تک‌تک عناصر داستان جاری است و اغلب به حوادث سمت‌وسو می‌دهد. شهری که چنان درهم‌تنیده و منسجم است که نمی‌توان به اجزایی مجزا و منفک تجزیه‌اش کرد، زیرا در تمامی یاخته‌های پیکره داستان رسوخ کرده است. درواقع آدم‌ها بدون این شهر به‌ندرت قادر به یافتن تعریف و معنایی مستقل و قائم‌به‌ذات برای خود هستند، اگر چه وجود خود آنها نیز برای ساخته‌شدن روح شهر ضروری است.

اما شهر در هر برهه زمانی به‌نحوی خود را آشکار می‌سازد که شاید حاصل اثرپذیری اش از حضور آدم‌ها باشد. آدم‌هایی که چه به شکل انفرادی و چه جمعی چهره شهر را دستخوش تغییرات جزئی یا عمده می‌کنند. تغییر می‌تواند در یک سوئیت، یک خانه، یک مجموعه آپارتمانی رخ دهد و به تدریج به خیابان، منطقه و نهایتاً به تمامی شهر تسری یابد. نمونه ظاهری این مطلب شاید تغییر در نمای خانه‌ها و طریقه چینش آنها کنار هم باشد که در بسیاری از تحلیل‌های مرتبط با هویت شهر، معیار ارزیابی قرار می‌گیرد. مسأله‌ای که شاید در اولین نمونه از آثار داستانی فارسی مثل «بوف کور» دیده می‌شود و صادق هدایت از همین عناصر برای معرفی و توصیف فضای شهری بهره می‌گیرد. شکل و ترتیب قرارگرفتن محل سکونت آدم‌ها، هم‌شمه‌ای از افکارشان را در اختیار تماشاگر می‌گذارد

و هم خصوصیات ماهوی شهر را هویدا می‌کند و برای پرسش‌هایی همچون «این شهر چیست و چگونه است؟» پاسخ‌هایی دارد. سنایپور نیز در آثار خود به این جنبه از شهر نظر دارد. به همین خاطر است که گاه توصیف شهر بخش بزرگی از تصویرسازی‌های داستان را به خود اختصاص می‌دهد. در رمان‌های «لب بر تیغ» و «شمایل تاریک کاخ‌ها»، این گونه نگاهش به شهر بر صحنه‌های بسیاری از داستان غالب است و همسو با دغدغه‌های تاریخی و فرهنگی شهر پیش می‌رود.

به تناسب تغییر یافت اجتماعی، شهر نیز دستخوش تحولاتی می‌شود که در فضای داستان انعکاس می‌یابد. رکود اقتصادی و مهاجرت، هر یک به‌نوبه خود ترکیب تازه‌ای برای شهر می‌چینند. گسترش حاشیه‌نشینی، ساخت‌وساز و تراکم بی‌رویه، ظهور شهرک‌های مسکونی جدید، سیمایی دگرگونه از شهر می‌سازند که دیگر به‌راحتی نمی‌توان معنای منسجمی از آن متبادر کرد. شهری که در قبضه برج‌ها و اتوبان‌های تازه قرار می‌گیرد، بافت سنتی‌اش به شکلی افسارگسیخته تخریب و با ساختاری نامتوازن و ناهماهنگ جایگزین می‌شود که در نتیجه تغییرات بنیادین در عرصه اجتماعی اتفاق می‌افتد. در صحنه‌ای از رمان «دود»، زمانی که حسام، شخصیت کلیدی داستان در منطقه‌ای قدیمی پرسه می‌زند، برشی از شهر را با چنین رویکردی می‌توان دید. جایی که در کنار به‌تصویرکشیدن بافت قدیمی ویران‌شده و جایگزینی‌اش با بافت جدید ناموزون، به ترسیم ترکیب جمعیتی بخشی از شهر نیز پرداخته می‌شود. دستفروش‌هایی از پیش‌زمینه‌های مختلف فرهنگی و اقلیمی در داستان زبان به گفت‌وگو می‌گشایند. اصطلاحات رایج آنها نیز گوشه نادیده و ناشناخته دیگری از شهر را در معرض دید مخاطب می‌گذارد؛ بافته‌ای هزار تاروپود که کلماتی از زبان‌ها، نواحی، محله‌ها و حتی دوره‌های مختلف نسلی را گرد هم آورده است.

ترکیب‌های زبانی متفاوت و اصطلاحاتی که باب روز می‌شوند و آدم‌های اهل محله‌ای خاص را نشان می‌دهند، گویی تکه‌ای دیگر از پازل

شهر را می‌سازند. لهجه‌هایی رایج‌شده در شهر که به مرور زمان تغییر می‌کنند و از منطقه‌ای به منطقه دیگر تفاوت در آنها دیده می‌شود نیز از منظر مخاطبی که جویای ساختن تصویر روشن‌تری از شهر است، دور نمی‌ماند. کلماتی که می‌توانند ترکیب جمعیتی و نسلی خاص را نمایندگی کنند و هر نویسنده‌ای در هر برهه‌ای به شکلی به آن می‌پردازد و نوع نگاهی را که در پس آن‌ها نهفته است، نمایان می‌سازد. نگاه روشنفکری که خود را در دل شهر تاریک تنها می‌بیند، یا زن مهاجری که ناخواسته در گرداب وقایعی سیاسی گرفتار می‌آید، مانند آنچه در رمان «ویران می‌آیی» دیده می‌شود، به این قضیه بسیار نزدیک است. یکی از ملموس‌ترین صحنه‌های مرتبط با این موضوع را می‌توان در «لب بر تیغ» نیز مشاهده کرد؛ جایی که آنتاگونیست داستان در تعقیب و گریزی طولانی به شاخه‌های بلند درختی می‌خورد و کودکی پرت‌و‌تاب خود را در این محله‌ی قدیمی و در این گوشه از شهر به یاد می‌آورد. او لحظاتی را پیش چشم مخاطب زنده می‌کند که متعلق به یک نسل خاص از یک طبقه خاص و یک برش خاص از شهر است. این برش تنها جنبه مکانی ندارد، که ابعادی تاریخی و جامعه‌شناختی نیز می‌توان برای آن متصور شد.

اما شهر به‌عنوان عرصه بروز تحولات سیاسی و اجتماعی نیز آشکار و ترکیب‌های ویژه‌ای در دهه‌های مختلف پیدا کرده است. به‌طور نمونه شهر در دهه شصت که پیامدهای انقلاب و جنگ و توسعه مدرنیته را یک‌جا به دوش می‌کشد، نمودهای متفاوتی دارد یا شهر در دهه هفتاد که به سمت توسعه و سازندگی پیش می‌رود به‌گونه‌ای دیگر در داستان‌ها رخ می‌نماید. بخش بزرگی از رویکرد شهرمحور به همین تحولات اختصاص دارد. این جا دقیقاً نقطه‌ای است که حافظه جمعی شهری نیز در آن شکل می‌گیرد و شاید بارزترین نماد آن میدان‌های اصلی یا خیابان‌ها و بلوارهایی باشد که رخدادهای اجتماعی و سیاسی بسیاری به خود دیده‌اند؛ میدانی که تجمع مردم را در یک بزنگاه بزرگ تاریخی در خود ثبت کرده یا خیابانی که به‌منزله وعده‌گاه طبقات و نخله‌های فکری